

## علل ناکامی نظریه‌های پیروشناسی اجتماعی در تبیین بازنشستگی ورزشی

جواد شهلائی باقری<sup>۱</sup> \* حبیب هنری<sup>۲</sup> \* غلامرضا شعبانی‌بهار<sup>۳</sup> \* محمود هاشمی افوسی<sup>۴</sup>

### چکیده

هدف این مقاله بررسی و مروری تحلیلی بر نظریه‌های پیروشناسی اجتماعی و کاربردپذیری آنها در عرصه بازنشستگی ورزشی به روش مروری در سال‌های ۹۹-۱۳۹۸ است. چهار نظریه فعالیت، متارکه روابط، تداوم و فروپاشی اجتماعی همراه با شواهد پژوهشی مورد بررسی قرار گرفته است. انتقادات متعددی به این نظریه‌ها وارد شده است که حول سه محور اساسی استوارند: ۱. نقش عوامل مختلف مانند منابع، محیط، ویژگی‌های فردی و عوامل ساختاری در این نظریه‌ها نادیده گرفته شده‌اند، ۲. به دلیل توسعه این نظریه‌ها در جوامع غیرورزشی، تعمیم آنها به گروه‌ها و جوامع ورزشی به راحتی میسر نیست، ۳. بازنشستگی ورزشی تفاوت فاحشی با بازنشستگی از سایر مشاغل دارد که کاربرد این نظریه‌ها را در ورزش با دشواری مواجه می‌سازد. هیچ یک از این نظریه‌ها به طور جامع و کامل ماهیت پدیده بازنشستگی ورزشی و تجربیات ورزشکاران بازنشسته را مورد پوشش قرار نمی‌دهند و کارایی آنها در ورزش مورد تردید قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** نظریه فعالیت، نظریه متارکه روابط، نظریه تداوم، نظریه فروپاشی اجتماعی،

بازنشستگی ورزشی

فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی المپیک • سال دوم • شماره پنجم • زمستان ۹۹ • صص ۵۰-۳۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۳۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۹/۱

۱. دانشیار گروه مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران (javadshahlaee@gmail.com)

۲. دانشیار مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران (honari\_h@yahoo.com)

۳. استاد مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران (Shabani1345@gmail.com)

۴. دکترای مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، نویسنده مسئول (m\_hashemiafousi@atu.ac.ir)

## مقدمه

سن تقویمی به عنوان یک متغیر پژوهشی از جذابیت‌های خاصی برخوردار است، زیرا می‌تواند نماینده موضوعات مختلفی در نظر گرفته شود. بلوغ عاطفی (سن روان‌شناختی)، نقش‌ها و مسئولیت‌ها (سن قانونی یا اجتماعی)، موقعیت فرد در طول عمر (سن زیستی) و توانایی عملکردی فرد در زندگی روزمره و سازگاری با محیط (سن عملکردی) از جمله مواردی هستند که سن تقویمی می‌تواند نماینده و یا نمایانگر آنها باشد. سن تقویمی اشاره به تعداد سال‌هایی دارد که از زمان تولد شخص گذشته است و معیاری برای این موضوع است که بدانیم هر فرد در چه مرحله‌ای از زندگی قرار دارد ( Bengtson & Settersten, 2016). دوره پیری یکی از مراحل زندگی انسان‌هاست که ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود را داراست. تغییر در شکل و ساختمان بدن (سفیدن شدن و ریزش مو، چین و چروک پوست، خمیدگی) و تغییر کارکرد اعضای مختلف بدن (کاهش قدرت بینایی و شنوایی) از جمله ویژگی‌های دوره پیری هستند. به اضمحلال تدریجی ساختمان ارگان‌های بدن که در اثر گذر زمان (سن تقویمی) حاصل می‌شود، پیری یا سالمندی اطلاق می‌گردد (فروغ عامری و همکاران، ۱۳۸۱). علمی که به مطالعه فرایند پیری و زندگی دوران پیری می‌پردازد، پیری‌شناسی<sup>۱</sup> نام گرفته است (Victor, 2005). اولین بار اصطلاح پیری‌شناسی توسط زیست‌شناسی روسی به نام مچنیکوف<sup>۲</sup> مورد استفاده قرار گرفت. این حوزه علمی هم از نظر آکادمیکی و هم از نظر سیاسی به ویژه در دوره پس از جنگ جهانی به علت افزایش تعداد سالمندان، گسترش قابل توجهی پیدا کرد. به دلیل پیچیدگی و گستردگی مبحث سالمندی، علم پیری‌شناسی از جنبه‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به بررسی و مطالعه فرایند پیری می‌پردازد. به همین ترتیب دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی که در این علم در رابطه با پدیده پیری مطرح شده‌اند، در سه دسته نظریه‌های

---

1. Gerontology  
2. Metchnikoff

زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی قرار می‌گیرند (فروغ عامری و همکاران، ۱۳۸۱؛ Victor, 2005).

پیری‌شناسی اجتماعی یکی از زیرشاخه‌های علم پیری‌شناسی است که با بهره‌گیری از علوم اجتماعی و انسانی، فرایند پیری را در زمینه اجتماعی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. به طور ویژه علم پیری‌شناسی اجتماعی می‌کوشد ارتباط بین زندگی افراد، فعالیت‌ها و سن آنها را مشخص سازد (Street, 2007; Victor, 2005). به همین دلیل به نظر می‌رسد نظریه‌های این حوزه علمی برای بررسی و تبیین بازنشستگی شغلی (که عمدتاً افراد به دلیل بالا رفتن سن از شغل خود بازنشسته می‌شوند) مناسب و عملی باشند. بازنشستگی به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی در اوایل قرن بیستم میلادی پدیدار شد. پژوهش‌های علمی پیرامون این موضوع از اواخر دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی به طور جدی آغاز شد و به سرعت تکامل یافت (McDonald, 2011).

امروزه ورزش نیز به عنوان یک شغل و حرفه مطرح شده و حالتی کاملاً حرفه‌ای به خود گرفته است. همانند سایر مشاغل، ورزش نیز از دوره‌های مختلفی تشکیل شده است که یکی از آنها دوره بازنشستگی است. بازنشستگی ورزشی به ویژه در کشور ایران که پژوهش‌های اندکی در مورد آن انجام گرفته، علمی نسبتاً نوپا محسوب می‌گردد. پژوهشگران پیشگامی همچون بو کبایندر (۱۹۵۵) و میهوویلوویچ (۱۹۶۸) باب بحث و پژوهش در زمینه بازنشستگی ورزشی را گشودند. نرخ رشد این پژوهش‌ها تا دهه ۱۹۸۰ میلادی با آهنگ نسبتاً کندی پیش می‌رفت به نوعی که تا سال ۱۹۸۰ تعداد این پژوهش‌ها حدود ۲۰ مورد گزارش شده است (هاشمی افوسی و همکاران، ۱۳۹۴). اولین حضور ورزشکاران حرفه‌ای در المپیک ۱۹۸۴ لس‌آنجلس و برگزاری موفق این بازی‌ها موجب شد ورزش حرفه‌ای مورد توجه ویژه‌ای قرار گیرد (Jodai & Nogawa, 2012) و نرخ رشد پژوهش‌ها در این زمینه به سرعت افزایش یافت، به نوعی که تا سال ۲۰۰۴ پژوهش‌های مربوط به بازنشستگی ورزشی به حدود ۲۷۰ اثر افزایش یافت (هاشمی افوسی و همکاران، ۱۳۹۴) که مؤید توجه پژوهشگران به این حوزه پژوهشی است.

مطالعه توصیفی میهوویلوویچ (۱۹۶۸) روی فوتبالیست‌های بازنشسته کشور یوگوسلاوی، ستایش‌ها و انتقادات پژوهشگران را برانگیخت و شاید بتوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای این مطالعه را جلب توجه پژوهشگران به این حوزه جدید پژوهشی

دانست که نقش مهمی در پیشبرد و تکامل مطالعات بازنشستگی ورزشی داشته است. میهوویلوویچ به طور ویژه از متخصصان پیری‌شناسی برای مطالعه بازنشستگی ورزشی دعوت به عمل آورده و بیان کرده است: «مسئله بازنشستگی ورزشکاران می‌تواند برای متخصصان پیری‌شناسی بسیار جذاب و مورد توجه باشد، زیرا بازنشستگی ورزشی یک پدیده خاص و معمولی نیست؛ این مسئله به بازنشستگی افراد از یک حوزه اجتماعی خاص مربوط است، افرادی که از نظر جسمی کاملاً در وضعیت خوب و مناسبی قرار دارند و هنوز در زندگی کاملاً کارآمد هستند» (Mihovilovic, 1968: 73). هنگامی که بازنشستگی ورزشی مورد توجه جامعه علمی قرار گرفت، تلاش و کوشش برای تبیین نظری این پدیده نیز آغاز شد. فقدان وجود چارچوب‌های نظری مناسب در پژوهش‌های اولیه بازنشستگی ورزشی، برخی پژوهشگران (Hill & Lowe, 1974; Lerch, 1981) را بر آن داشت از چارچوب‌های نظری غیرورزشی از سایر رشته‌های علمی مرتبط به عنوان مبنایی برای تشریح و تبیین این پدیده استفاده کنند. از جمله این مدل‌ها و چارچوب‌های نظری می‌توان به نظریه‌های مرگ‌شناسی،<sup>۱</sup> پیری‌شناسی و نظریه‌های گذار<sup>۲</sup> اشاره کرد (Taylor & Ogilvie, 1994).

همزمانی نسبی مطالعات اولیه بازنشستگی ورزشی با دوران شکوفایی نظریه‌های پیری‌شناسی اجتماعی (دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی) برخی پژوهشگران ورزشی (Lerch, 1981; Rosenberg, 1981) را به سمت استفاده از نظریه‌های پیری‌شناسی اجتماعی سوق داد. بررسی و مطالعه این نظریه‌ها که در پیشینه بازنشستگی ورزشی مورد استفاده قرار گرفته‌اند می‌تواند به تبیین بهتر این پدیده و درک تجربیات دوران بازنشستگی ورزشکاران کمک مؤثری کند. همچنین آگاهی از این نظریه‌ها به ویژه برای روان‌شناسان و مشاوران ورزشی از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند شبکه‌ای از اطلاعات برای آنان فراهم سازد که بر پایه آن پیشنهادات و توصیه‌های کاربردی برای ورزشکاران بازنشسته ارائه کنند. همچنین می‌تواند زمینه‌ای برای آشنایی پژوهشگران با نظریه‌های مورد استفاده در این حوزه فراهم کند که این آشنایی می‌تواند همانند سکوی پرتابی برای ارائه نظریه‌های جدید عمل کند، زیرا برای ارائه و تدوین نظریه‌های پژوهشی جدید، آشنایی با نظریات و مفاهیم پیشین ضروری به نظر می‌رسد (Taylor & Ogilvie, 1994).

- 
1. Thanatological theories
  2. Transition theories

مروری بر پیشینه پژوهش نیز نشان می‌دهد که علم پیری‌شناسی اجتماعی در بهبود درک پژوهشگران از بازنشستگی ورزشی نقش مهمی ایفا کرده است (Hill & Lowe, 1999; Rosenberg, 1981; Wylleman et al., 1974). از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی نظریه‌های پیری‌شناسی مورد استفاده در بازنشستگی ورزشی و تعیین میزان کارآمدی آنها انجام گرفته است. سؤالاتی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخی برای آنهاست به این قرارند: کدام یک از تئوری‌های پیری‌شناسی اجتماعی برای توصیف و تبیین بازنشستگی ورزشی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؟ آیا این تئوری‌ها هنوز هم در زمینه بازنشستگی ورزشی مورد استفاده قرار می‌گیرند؟

## ۱. روش پژوهش

این مطالعه مروری در فاصله سال‌های ۹۹-۱۳۹۸ انجام شد. با استفاده از واژه‌های کلیدی چارچوب‌های نظری بازنشستگی ورزشی، نظریه‌های پیری‌شناسی، بازنشستگی ورزشی و کناره‌گیری ورزشی و استفاده از عملگرهای and و or در پایگاه‌های اطلاعاتی مختلف خارجی (مانند Elsevier، Scopus، Google Scholar) و داخلی (شامل پایگاه اطلاعات علمی، پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران، اطلاعات نشریات کشور<sup>۱</sup> و موتور جست‌وجو گوگل) جست‌وجوی گسترده انجام گرفت. همچنین به منظور اطمینان از نتیجه جست‌وجوهای مذکور، ارجاعات موجود در فهرست منابع اسناد به دست آمده مورد بررسی و جست‌وجو قرار گرفت (جست‌وجوی گلوله‌برفی). منابع مربوط به نظریه‌های پیری‌شناسی اجتماعی و بازنشستگی ورزشی برای نگارش پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفتند.

## ۲. یافته‌های پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد نظریه‌های پیری‌شناسی اجتماعی که در تبیین و توصیف بازنشستگی ورزشی از آنها استفاده شده شامل نظریه‌های فعالیت، متارکه روابط، تداوم و فروپاشی اجتماعی می‌شوند که در ادامه به تفصیل در مورد آنها بحث شده است.

- 
1. SID
  2. Iran Doc
  3. Magiran

- نظریه فعالیت: نظریه فعالیت حاصل مطالعات کانزاس سیتی<sup>۱</sup> است که توسط دانشگاه شیکاگو<sup>۲</sup> انجام گرفت. هاویگهرست و آلبرخت<sup>۳</sup> (۱۹۵۳) با تحلیل نتایج مطالعات کانزاس سیتی، نظریه فعالیت را عرضه کردند (Bengtson & Settersten, 2016) و معتقد بودند بین رضایت از زندگی و سطح بالای فعالیت رابطه مثبتی وجود دارد (فروغ عامری و همکاران، ۱۳۸۱؛ Settersten & Angle, 2011). بر اساس این نظریه، افرادی که در دوران سالمندی فعال می‌مانند و فعالیت‌ها، جایگاه‌ها، روابط، سرگرمی و علایق جدیدی را به دست می‌آورند رضایت بیشتری از دوران سالمندی دارند (فروغ عامری و همکاران، ۱۳۸۱؛ Boudiny & Mortelmans, 2011؛ Lockenhoff et.al, 2009). بر اساس این نظریه افراد پس از بازنشستگی همانند فردی که در اواسط میان‌سالی قرار دارد، تمایل به حفظ سطوح بالای فعالیت خود دارند. باورمندان به این تئوری معتقدند شخص بازنشسته می‌کوشد با مشارکت در فعالیت‌های جدید خود را با دوران بازنشستگی سازگار سازد (Ogilvie & Taylor, 1993; Jodai & Nogawa, 2012; Street, 2007). مطابق این نظریه، بازنشسته موفق کسی است با استفاده از استراتژی‌های خاصی بتواند نقش‌های از دست‌رفته (در اثر بازنشستگی) را با نقش‌های جدید جایگزین سازد (McDonald, 2011; Ogilvie & Taylor, 1993; Ajayi, 2007) و روابط اجتماعی جدیدی ایجاد کند یا با تشدید روابط موجود مانع از ایجاد شکاف و کناره‌گیری روابط خود شود (Street, 2007). به همین دلیل این نظریه توصیه می‌کند اگر بازنشستگان را عهده دار نقش‌های جدید کنیم بازنشستگی موفق حاصل می‌شود (فروغ عامری و همکاران، ۱۳۸۱؛ Victor, 2005).

- نظریه متارکه روابط: نظریه متارکه روابط نیز همانند نظریه فعالیت حاصل مطالعات کانزاس سیتی است. به دلیل ایرادات و کاستی‌های موجود در نظریه فعالیت، کومینگ و هنری<sup>۴</sup> (۱۹۶۱) با تحلیل داده‌های حاصل از این مطالعات، نظریه متارکه روابط را در مخالفت با نظریه فعالیت ارائه کردند (Bengtson & Settersten, 2016). اصل مفروض نظریه متارکه روابط یا رهایی از قیود آن است که جامعه و افراد مسن همدیگر را در جهت منفعت متقابل پس زده و از یکدیگر جدا می‌شوند. به عبارت دیگر هم فرد و هم جامعه

- 
1. Kansas city
  2. Chicago
  3. Havighurst and Albrecht
  4. Cumming and Henry

(سیستم شغلی) از فرایند متارکه و جدایی سود می‌برند (McDonald, 2011; Settersten & Angle, 2011; Ogilvie & Taylor, 1993; Taylor & Ogilvie, 2001). بر پایه این نظریه، بازنشستگی شغلی که حاصل جدایی و کناره‌گیری بین فرد و سیستم اداری محسوب می‌شود نوعی سازوکاری است که در آن شرکت‌ها یا سازمان‌ها، میزان و سطح گردش کارمندان را معین می‌کنند و فرصت دلپذیر و مطبوعی در اختیار افراد قرار می‌دهند تا از فشارهای شغلی و استخدامی کناره‌گیری کرده و فرصت‌های شغلی را برای کارمندان جوان‌تر فراهم سازند. به عبارتی، جامعه ورود افراد جوان‌تر به نیروی کار را فراهم می‌کند و برای افراد مسن زمانی را مهیا می‌کند تا باقی‌مانده عمر خود را در اوقات فراغت (یا فعالیت‌های شخصی) سپری کرده و از آن لذت ببرند (Bengtson & Settersten, 2016; Jodai & Nogawa, 2012; Settersten & Angle, 2011; Boudiny & Mortelmans, 2011; Ogilvie & Taylor, 1993; Ajayi, 2007). در واقع متارکه روابط یا رهایی از قیود به معنی از دست دادن و یا رهایی از قید نقش‌ها، ارتباطات و روابط اجتماعی و تعهد نسبت به آداب و رسوم یا ارزش‌های اجتماعی است (Victor, 2005; Taylor & Ogilvie, 2001). از دیدگاه این تئوری، سالمندی مطلوب نوعی از سالمندی است که هم برای فرد و هم برای جامعه کمترین مزاحمت و اختلال را ایجاد کند (Street, 2007).

- نظریه تداوم: نظریه تداوم یا تثبیت که تکامل یافته نظریه فعالیت محسوب می‌شود، توسط اچلی<sup>۱</sup> (۱۹۷۱) تکوین یافته است. در نظریه تداوم فرض بر این است که عادات، سلاقی و سبک زندگی، در طول زندگی کسب شده‌اند و تا زمان پیری ثابت باقی می‌ماند. از این‌رو دوره سالمندی دنباله مراحل پیشین زندگی محسوب می‌شود و شخص سالمند رفتارهایی را دنبال می‌کند که قبلاً در زندگی انتخاب کرده است، زیرا از منظر این نظریه، شخصیت و انتخاب‌ها با گذشت زمان ثابت باقی می‌مانند و تصمیم‌گیری‌های دوران سالمندی پیرو گذشته هستند (فروغ عامری و همکاران، ۱۳۸۱؛ Victor, 2005؛ Lockenhoff et al., 2009). بر خلاف نظریه فعالیت، نظریه تداوم مدعی نیست که لزوماً نقش‌های از دست رفته باید جایگزین شوند، بلکه شخص می‌تواند زمان و انرژی خود را به سمت نقش‌های باقیمانده یا نقش‌های جدید هدایت کند (Victor, 2005; Ajayi, 2007; Gordon & Lavalley, 2012). به عبارت دیگر فعالیت‌ها و عاداتی که فرد در طول یک مرحله از زندگی

---

1. Atchley

فرا گرفته است می توانند به چرخه بعدی زندگی منتقل می شوند (Ogilvie & Taylor, 1993; Blinde & Greendorfer, 1985). نظریه مذکور بازنشستگی را به عنوان عاملی در نظر می گیرد که موجب ایجاد ناپیوستگی در فعالیت های شغلی می شود که این ناپیوستگی می تواند با اشکال مختلف فعالیت های اجتماعی جبران شود (McDonald, 2011). بر اساس این نظریه، شخص بازنشسته تمایل دارد تا حد امکان فعالیت هایی را انتخاب کند که با آنها آشنایی دارد یا مهارت انجام آنها را قبلاً فرا گرفته باشد و لزوماً نیازمند فعالیت های هیجان انگیز و جدید نیست (Victor, 2005). بر اساس این نظریه، بازنشستگی موفق به توانایی شخص در حفظ و ادامه الگوهای رفتاری پیشین بستگی دارد (فروغ عامری و همکاران، ۱۳۸۱؛ McDonald, 2011).

-نظریه فروپاشی اجتماعی: کاپرس و بنگتسان<sup>۱</sup> (۱۹۷۳) با الهام از دیدگاه تعامل اجتماعی<sup>۲</sup> (Settersten & Angle, 2011) نظریه فروپاشی اجتماعی را برای توضیح و توصیف عوامل ایجادکننده اختلالات روانی ارائه کردند. در این نظریه که بیشتر جنبه بالینی دارد به فروپاشی تدریجی ارتباطات فرد و محیط اجتماعی اش پرداخته می شود (Ogilvie & Taylor, 1993; Taylor & Ogilvie, 2001). اصحاب نظریه فروپاشی بر این باورند که فرد متعاقب از دست دادن یک نقش خاص (مانند از دست دادن نقش های شغلی یا بازنشستگی) مورد ارزیابی افراد دیگر قرار می گیرد. نتیجه ارزیابی افراد از شخص مذکور، نوعی برچسب یا انگ خواهد بود که به فرد نسبت داده می شود (Jodai & Nogawa, 1985; Baillie & Danish, 1992; Greendorfer & Blinde, 2012). در صورتی که ارزیابی اجتماعی درباره شخص مورد نظر نامطلوب و منفی باشد (برچسب یا انگ منفی)، ممکن است به انزوای اجتماعی شخص منتج گردد. به همین دلیل ممکن است شخص برچسب خورده تمایل خود را برای حضور یا مشارکت در فعالیت های دیگر از دست بدهد و یا از مشارکت وی در فعالیت های دیگر کاسته شود (Jodai & Nogawa, 2012; Gordon & Lavalley, 2012; Greendorfer & Blinde, 1985).

### ۳. بحث و نتیجه گیری

پژوهش مروری حاضر با هدف بررسی و تحلیل آن دسته از نظریه های پیری شناسی

- 
1. Kuypers and Bengtson
  2. Social interactionism



اجتماعی که در پیشینه بازنشستگی ورزشی به منظور تبیین بهتر این پدیده و توصیف تجربیات دوران بازنشستگی ورزشکاران مورد استفاده قرار گرفته‌اند، انجام شد. نتایج نشان داد: نظریه‌های فعالیت، متارکه روابط، تداوم و فروپاشی اجتماعی توسط پژوهشگران ورزشی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. هر چند انتقادات متعددی به نظریه‌های مذکور وارد شده است، در عین حال در پیشرفت مطالعات بازنشستگی و خلق نظریه‌های جدید نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در ادامه بحث به انتقادات، کاستی‌ها، ضعف‌ها و نقاط قوت هر کدام با استناد به شواهد پژوهشی موجود به تفصیل صحبت شده است.

نظریه فعالیت شاید بتواند در توصیف و تبیین واکنش ورزشکارانی که سطوح فعالیت خود را تا حدودی حفظ می‌کنند یا در فعالیت جدیدی مشارکت می‌کنند مورد استفاده قرار گیرد (Lerch, 1981; Rosenberg, 1981). البته ممکن است فرد توان و منابع کافی را برای حفظ فعالیت‌های پیش از بازنشستگی در اختیار نداشته و یا فعالیت‌هایی مانند فعالیت‌های دوران ورزشی در دسترس ورزشکار بازنشسته قرار نداشته باشد (Gordon & Lavalle, 2012; Goraczko et al., 2020). همچنین ممکن است ماندن در الگوهای فعالیت دوران ورزشی میسر نباشد، چراکه سطوح فعالیت در دوران ورزشی بسیار رقابتی و شدید است و بسیاری از ورزشکاران قادر نیستند در دوران بازنشستگی این فعالیت‌ها را به همان میزان ادامه دهند (Lerch, 1981; Rosenberg, 1981; Baillie & Danish, 1992). علاوه بر این، شواهد پژوهشی حاکی از آن است که افراد می‌توانند حتی با وجود کاهش سطح فعالیت و یا با وجود سطح فعالیت اندک، سطح رضایت از زندگی و کیفیت زندگی بالایی را حفظ کنند (Victor, 2005).

نسخه‌ای که تئوری فعالیت برای بازنشستگی موفق تجویز می‌کند و هنوز هم می‌توان آثار آن در توصیه‌ها و پیشنهادهای مشاهده کرد که برای بازنشستگان مطرح می‌شود «فعال ماندن» در دوران بازنشستگی است (Settersten & Angle, 2011; Boudiny & Mortelmans, 2011). هر چند نتایج برخی پژوهش‌ها از این موضوع تا حدودی حمایت می‌کند (Goraczko et al., 2020) ولی در این نظریه مشخص نشده است که چه فعالیت‌هایی جایگزین نقش از دست رفته شوند. علاوه بر این، در این نظریه معنی و ارزش فعالیت‌های مختلف نزد افراد جامعه یکسان در نظر گرفته می‌شوند (Victor, 2005). بر این اساس اگر سؤال شود «ورزشکاران بازنشسته باید چه فعالیتی را جایگزین نقش ورزشی از دست‌رفته

کنند که بازنشستگی موفق را تجربه کنند؟» و «آیا این فعالیت‌ها برای همه ورزشکاران به یک صورت خواهند بود؟»، تئوری فعالیت قادر به ارائه پاسخ مناسب نخواهد بود. علاوه بر این باید توجه کرد رویکردی که برای فعال ماندن در این نظریه مطرح شده است صرفاً اشاره به فعالیت‌های شغلی و جسمی است و اشاره‌ای به مشارکت در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی که می‌توانند برای دوران بازنشستگی مفید باشند، نشده است (Boudiny & Mortelmans, 2011).

البته به توصیه «فعال ماندن» نیز انتقاداتی وارد است. اول اینکه فعال بودن لزوماً تحت کنترل شخص و فعالیت‌های او قرار ندارد (Goraczko et al., 2011; Settersten & Angle, 2011). برای مثال برخی ورزشکاران بازنشسته (به علت آسیب دیدگی‌های جسمی شدید) قادر به انجام فعالیت‌های جسمانی و یا مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه نیستند (Goraczko et al., 2020) و نمی‌توانند فعالیت‌های جسمی را آن‌طور که به آنان توصیه می‌شود در دوران بازنشستگی دنبال کنند. همچنین برخی محدودیت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی (نژاد، فقر و ثروت، جنسیت و انزوا) که می‌توانند از نظر ساختاری در فعال بودن فرد مشکل ایجاد کنند در این توصیه‌ها نادیده گرفته شده‌اند (Settersten & Angle, 2011). لریچ (۱۹۸۱) در نقد این نظریه بیان می‌کند اگر کسانی که می‌توانند نقش‌های از دست رفته را با نقش‌های جدید جایگزین کنند افرادی باشند که بهتر با بازنشستگی سازگار می‌شوند، در این صورت چرا ورزشکاران جوانی که به صورت ناگهانی مجبور به ترک ورزش شده‌اند از چنین توصیه‌ای بهره‌مند نمی‌شوند و چرا بسیاری از این ورزشکاران با وجود جایگزینی نقش‌های جدید به سادگی با بازنشستگی سازگاری پیدا نمی‌کنند؟

بر خلاف نظریه فعالیت، در نظریه متارکه روابط راه رسیدن به بازنشستگی موفق، کاهش مشارکت و تعامل اجتماعی عنوان شده است (Victor, 2005) ولی بسیاری از ورزشکاران نیاز دارند پس از بازنشستگی مشارکت و تعامل اجتماعی خود را ادامه داده و در شغل جدیدی به فعالیت پردازند. حتی امروزه بسیاری از بازنشستگان سایر مشاغل به دلایل مختلف اقتصادی، شخصی و اجتماعی پس از بازنشستگی به شغل دوم مشغول می‌شوند. اگر افراد مسن بازنشسته که دوره شغلی طولانی مدتی را سپری کرده‌اند، تمایل دارند مجدداً به شغل جدید (یا شغل سابق خود) بازگردند، آنگاه در مورد ورزشکاران حرفه‌ای که طول دوره شغلی کوتاه‌تری داشته‌اند (Legg et al., 2007; Witnauer et al., 2007)

و در دهه دوم یا سوم زندگی خود بازنشسته شده و نسبت به بازنشستگان سایر مشاغل حدود ۲۰ یا ۳۰ سال جوان‌تر هستند چه باید گفت. در واقع از آنجا که بسیاری از ورزشکاران در زمان بازنشستگی دارای سن کمی هستند نمی‌توانند از جامعه صرف‌نظر کنند (Bookbinder, 1955; Gordon & Lavalle, 2012; Dhurup et al., 2020). به همین دلیل رینولدز (۱۹۸۰) بیان می‌کند نظریه متارکه روابط نمی‌تواند در ورزش کاربرد مناسبی داشته باشد زیرا در نهایت بسیاری از ورزشکاران بازنشسته پس از ترک ورزش به شغل دیگری مشغول می‌شوند. لرج (۱۹۸۱) نیز گزارش می‌کند تعداد زیادی از ورزشکاران حتی پس از تصمیم به کناره‌گیری از حرفه ورزشی خود، به سرعت کنار نمی‌روند و به ادامه فعالیت در ورزش سماجت می‌ورزند. روزنبرگ (۱۹۸۱) و بایلی و دنیش (۱۹۹۲) نیز مدعی هستند روحیه رقابتی موجود در ورزشکاران موجب می‌شود که تا جای ممکن برای ماندن در ورزش تلاش کنند.

موضوع دیگری که در این نظریه مطرح می‌شود منفعت متقابل فرد (بازنشسته) و جامعه است. می‌توان گفت افراد در طول دوران شغلی خود تجربیات فراوانی کسب می‌کنند و در نتیجه متارکه شغل برای جامعه سودمند نیست و در واقع انزوای متقابل به نفع هر دو طرف تمام نمی‌شود. ورزشکاران در طول دوران ورزشی خود تجربیات فراوانی به دست می‌آورند که استفاده از این تجربیات (نه جدایی و متارکه کامل از آنها یکدیگر) می‌تواند بیشتر به سود صنعت ورزش هر کشور باشد. در واقع متارکه روابط نه تنها در ورزش چندان مقبول نیست، بلکه حتی در مورد بازنشستگان سایر مشاغل هم نمی‌تواند چندان صحیح باشد. امروز مشارکت افراد به ویژه بازنشستگان در فعالیت‌های داوطلبانه منافع زیادی برای جامعه به دنبال دارد (Settersten & Angle, 2011; Gordon & Lavalle, 2012). به همین دلیل امروزه در بسیاری از جوامع مختلف شاهد جذب افراد بازنشسته در فعالیت‌های داوطلبانه هستیم.

صحت نظریه متارکه روابط در ورزش از این جهت بیشتر به خطر می‌افتد که ماهیت بازنشستگی برای بسیاری از ورزشکاران اجباری است (Mihovilovic, 1968; Rohrs-). بر خلاف نظریه متارکه و همچنین بر خلاف ادعای ساسمن<sup>۱</sup> (۱۹۷۲) ورزشکاران حرفه‌ای به صورت

داوطلبانه بازنشسته نمی‌شوند (Hill & Lowe, 1974). مطالعه میهوویلیویچ (۱۹۶۸)، تیلور و اجیلوه (۱۹۹۴)، موسوی (۱۳۹۳)، هاشمی افوسی و همکاران (۱۳۹۴) و مطالعات متعدد دیگر این موضوع را تأیید می‌کنند. در واقع با وجود اینکه بسیاری از ورزشکاران آگاه هستند که بازنشستگی و خروج از ورزش برای آنها حتمی و غیر قابل اجتناب است، ولی کنترلی بر اینکه این پدیده چه موقع و چگونه روی خواهد داد، ندارند (Witnauer et al., 2007; Dhurup et al., 2020). شاید بعضی ورزشکاران فرصت و شانس آن را داشته باشند که بنا به درخواست و میل شخصی خود ورزش را ترک کنند ولی معمولاً شانس و شرایط (آسیب‌های غیرمنتظره، تصمیمات مربیان، عدم انتخاب در تیم، افزایش سن و کاهش عملکرد) تصمیم به کناره‌گیری را به ورزشکاران تحمیل می‌کنند (موسوی، ۱۳۹۳؛ Hill & Dhurup؛ Legg et al., 2020؛ Fernandez et al., 2006؛ Mihovilovic, 1968؛ Lowe, 1974 et al., 2020). به عبارت دیگر متار که متقابل روابط در ورزش کمیاب و نادر است (Baillie & Danish, 1992) زیرا ورزشکارانی که به دلیل انتخاب شخصی خود کناره‌گیری می‌کنند، اندک هستند (Taylor & Ogilvie, 1994; Witnauer et al., 2007). به دلیل انتقادات متعدد وارد بر نظریه متار که روابط، لرچ (۱۹۸۱)، رینولدز (۱۹۸۰) و روزنبرگ (۱۹۸۱) بیان می‌کنند این نظریه در ورزش قابلیت کاربرد و استفاده ندارد.

نظریه تداوم می‌تواند در توضیح اینکه چرا برخی ورزشکاران می‌کوشند تا جایی که ممکن است بازنشستگی خود را به تأخیر بیندازند (به ورزش خود پایبند باشند) مفید واقع گردد (Rosenberg, 1981; McPherson, 1984). نتایج آلیسون و مییر (۱۹۸۸) نیز مؤید این امر است که نظریه تداوم برای بررسی ورزشکارانی که تمایل دارند حتی با وجود کاهش توانایی‌ها در ورزش درگیر بمانند مناسب است. تأخیر در بازنشستگی و پایبندی به ورزش را می‌توان در ورزشکارانی که در لیگ‌های سطح پایین‌تر به ورزش ادامه می‌دهند مشاهده کرد. البته ادامه فعالیت در ورزش آن‌طور که در نظریه تداوم مطرح است فقط به دلیل آشنایی و دارا بودن مهارت نیست و می‌تواند به موضوعات اقتصادی نیز مربوط باشد زیرا مادامی که ورزشکاران به ادامه فعالیت در ورزش حرفه‌ای مشغول هستند می‌توانند درآمدزایی داشته باشند. البته ممکن است این رفتار (ناتوانی در رها کردن ورزش و ادامه فعالیت در لیگ‌های سطح پایین) عواقب ناگواری برای ورزشکار به همراه داشته باشد که با نظریه فروپاشی اجتماع‌ی قابل توضیح است (و در ادامه به آن اشاره خواهد شد).

همچنین روزنبرگ (۱۹۸۱) بر این باور است که نظریه تداوم قادر است با بررسی اهمیت ورزش در زندگی ورزشکاران، میزان سازگاری آنان با بازنشستگی را پیش‌بینی کند زیرا اگر نقش ورزشی ورزشکاران نسبت به دیگر نقش‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار باشد ممکن است آنها در سازگاری با بازنشستگی، مشکلاتی را تجربه کنند. با این حال نظریه مذکور نمی‌تواند کاربرد رضایت‌بخشی در ورزش داشته باشد، چراکه برخی ورزشکاران دارای هویت ورزشی قوی و منحصر به فردی بوده و در نقش ورزشی خویش محصور شده‌اند. در نتیجه ممکن است تقویت دیگر نقش‌های مشابه نتواند زمینه‌ای را برای یک تجربه لذت‌بخش در زندگی دوران بازنشستگی فراهم کند (Gordon & Laval, 2012). لرج (۱۹۸۱) به منظور آزمایش نظریه تداوم، میزان رضایت از زندگی نمونه بزرگی از ورزشکاران بازنشسته را مورد بررسی قرار داد. نتایج این پژوهشگر نشان داد که هیچ‌کدام از متغیرهای مورد تأکید نظریه تداوم (مانند شغل مرتبط با ورزش، حقوق و درآمد نسبتاً ثابت و غیره) رابطه معنی‌داری با بازنشستگی ورزشی ندارد. علاوه بر این، نظریه تداوم قادر نیست توضیح دهد که چرا برخی از ورزشکاران در سنین پایین‌تری از ورزش کناره‌گیری می‌کنند و به طور غیرمنتظره‌ای نقش ورزشی خود را تغییر داده و به نقش‌های دیگری (که شاید مشابهت به نقش‌های قبلی ندارند) می‌پردازند (McPherson, 1984). همچنین ممکن است برخی ورزشکاران بازنشسته در دوران بازنشستگی به مشاغل مشابه دوران پیشین مشغول نباشند ولی در عین حال بازنشستگی موفقیت داشته باشند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود نظریه تداوم بیشتر فردمحور است و تا حد زیادی عوامل اجتماعی را که در موفقیت یا شکست در دوران بازنشستگی تأثیر دارند، نادیده می‌گیرد. در واقع همانند نظریه فعالیت به نظریه تداوم نیز این انتقاد وارد است که قادر نیست متغیرهای سطح کلان را به عنوان سازوکاری که در تعیین ادامه (تداوم) یا انقطاع فعالیت نقش دارند، در نظر بگیرد (Victor, 2005).

با توجه به آنچه اشاره شد، مشخص می‌شود که پدیده بازنشستگی ورزشی از دیدگاه نظریه‌های فعالیت، متارکه روابط و تداوم، نوعی اتفاق طبیعی است که کاملاً تحت کنترل و اختیار شخص بازنشسته قرار دارد و اگر بازنشستگی به صورت مثبت و به روال طبیعی روی ندهد جز خود شخص بازنشسته کسی مسئول و مقصر نیست. در واقع در این نظریه‌ها تصویری مبنی بر احتمال تأثیر ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر

بازنشستگی در نظر گرفته نمی شود (McDonald, 2011).

نظریه فروپاشی اجتماعی نسبت به نظریه های مذکور برخی از این عوامل اساسی و کلان (مانند وضعیت اقتصادی-اجتماعی) را در نظر می گیرد و از این جنبه، نسبت به نظریه های پیشین دارای برتری قابل توجهی است. ادواردز و میسر (۱۹۸۴) ارتباط بین سازگاری با بازنشستگی ورزشی را با متغیرهای اساسی نظریه فروپاشی اجتماعی (وضعیت اقتصادی-اجتماعی، برنامه ریزی پیش از بازنشستگی و سلامتی) مورد بررسی قرار دادند. نتایج این مطالعه از نظریه فروپاشی حمایت می کند. روزنبرگ (۱۹۸۱) نیز از این نظریه حمایت کرده و آن را یکی از برجسته ترین نظریه های پیری شناسی می داند که در بازنشستگی ورزشی می تواند به کار گرفته شود. وی بیان می کند نظریه فروپاشی اجتماعی می تواند در مورد آسیب پذیری ورزشی ورزشکاران بازنشسته نسبت به قضاوت و ارزیابی های دیگران توضیحات مناسبی ارائه دهد به ویژه زمانی که ورزشکاران به صورت نامطلوبی (مانند قهرمان پوشالی یا پهلوان پنبه) مورد ارزیابی دیگران قرار می گیرند. همان طور که در بحث نظریه تداوم اشاره شد برخی ورزشکاران تا جایی که امکان دارد بازنشستگی خود را به تأخیر می اندازند. این موضوع از دیدگاه نظریه فروپاشی می تواند برای ورزشکاران خطرناک باشد، زیرا در صورت کاهش عملکرد، مورد ارزیابی هواداران باشگاه ها و حتی هم تیمی ها قرار خواهند گرفت و برچسب ها و انگک هایی به آنان زده خواهد شد که برای آنان ناگوار خواهد بود.

بر پایه نظریه فروپاشی اجتماعی احتمال دارد ورزشکارانی که به آنان انگک یا برچسب زده شده است از ورزش خود بیشتر فاصله بگیرند و در نتیجه مستعد ارزیابی و قضاوت های منفی بیشتری قرار گیرند. برای ممانعت و پیشگیری از چنین وضعیتی، بایلی و دنیش (۱۹۹۲) پیشنهاد می کنند ورزشکاران باید پیش از بازنشستگی، خود را برای مقابله با چنین وضعیتی آماده سازند. این امر با روش بازسازی اجتماعی میسر است. در روش بازسازی اجتماعی از طریق مشاوره و مشارکت در فعالیت های جایگزین به ورزشکاران کمک می شود که در ایجاد، بازیابی و حفظ یک تصویر مثبت از خویش موفق تر عمل کنند و از این طریق قضاوت و ارزیابی منفی از سوی دیگران را کاهش دهند (Gordon & Lavalley, 2012; Lavalley, 2005; Baillie & Danish, 1992). به همین دلیل برگزاری سمینارهای پیش از بازنشستگی و مشاوره های دوران بازنشستگی برای آماده سازی ورزشکاران (به

منظور مقابله و رویارویی بهتر با دوران بازنشستگی) لازم و ضروری است (Baillie & Danish, 1992).

با اندکی تأمل در این نظریه به خوبی روشن می‌شود که برخی فاکتورها که می‌توانند نقش مؤثری در سازگاری با بازنشستگی داشته باشند مانند ارزش‌های تقویت‌کننده اجتماعی، شخصیت فردی و روش‌های مداخله و کمک به افراد در سازگاری با بازنشستگی، در این نظریه نادیده گرفته شده‌اند (Taylor & Ogilvie, 1994). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که شخصیت فرد و نگرش آنها به بازنشستگی در سازگاری با بازنشستگی نقش مهمی دارند (Lockenhoff et al., 2009). پژوهش‌های دیگر (Lavalley, 2005; Wong & Earl, 2009; Rohrs-Cordes & Paule-Koba, 2018; Knights et al., 2020) نیز حاکی از نقش متغیرهای مختلف مانند سلامتی، درآمد، حمایت، روش‌های مداخله و ... و تأثیرگذاری آنها در سازگاری با بازنشستگی هستند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود متغیرهایی (مانند شخصیت، درآمد، حمایت، مداخلات و غیره) که می‌توانند در بازنشستگی نقشی تعیین‌کننده داشته باشند در این نظریه نادیده گرفته شده‌اند که موجب می‌شود کاربرد آن را با مشکل مواجه کند. به همین دلیل می‌توان گفت نظریه فروپاشی اجتماعی نیز در مورد برخی ورزشکاران بازنشسته می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی نمی‌تواند تبیین و توصیف همه‌جانبه‌ای از این فرایند ارائه کند. به طور کلی پژوهش‌های انجام شده نشان داده‌اند نظریه‌های پیری‌شناسی اجتماعی که در عرصه بازنشستگی ورزشی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، برای تبیین این پدیده نامناسب به نظر می‌رسند و به همین دلیل انتقادات متعددی به آنها وارد شده است. تمرکز انتقادات وارد شده بر چند محور اساسی استوارند:

۱. این نظریه‌ها از نقش عوامل مختلف مانند منابع، محیط، ویژگی‌های فردی و ساختاری جامعه غافل شده‌اند (Jodai & Nogawa, 2012; Taylor & Ogilvie, 1994; Taylor & Ogilvie, 2001; Gordon & Lavalley, 2012; Blinde & Greendorfer, 1985). همان‌طور که پژوهش‌ها نشان داده‌اند (بسته به تجربیات شخص، منابع، استراتژی‌های مقابله‌ای، جنسیت، سن و عوامل متعدد دیگر) بازنشستگی می‌تواند برای هر فرد تجربه‌ای متفاوت باشد. برای مثال در پژوهش آلیسون و میسر (۱۹۸۸) و گریندورفر و بلایند (۱۹۸۵) بازنشستگی ورزشی به عنوان تجربه‌ای مثبت و خوشایند تلقی شده است، ولی در پژوهش

میهو ویلویچ (۱۹۶۸) تجربه‌ای منفی قلمداد شده است. نتایج متناقض چنین پژوهش‌هایی دال بر نقش عوامل مختلف در بازنشستگی است که در نظریه‌های مذکور به آنها توجه نشده است.

۲. نظریه‌های مذکور در جوامع غیر ورزشی توسعه پیدا کرده‌اند و تعمیم این نظریه‌ها به گروه‌ها و جوامع مختلف باید با احتیاط صورت گیرد ( Bengtson & Settersten, 2016; Taylor & Ogilvie, 1994; Settersten & Angle, 2011) به همین دلیل به درستی به زندگی ورزشکاران در طول دوران بازنشستگی رسیدگی نمی‌کنند.

۳. در این نظریه‌ها بازنشستگی از ورزش با بازنشستگی از سایر مشاغل یکسان در نظر گرفته می‌شوند ( Taylor & Ogilvie, 1994; Wylleman et.al, 1999; Greendorfer & Blinde, 1985) در حالی که تفاوت‌های متعددی بین آنها وجود دارد. برای نمونه برخی از مهم‌ترین تفاوت‌های بین بازنشستگی ورزشی با بازنشستگی از سایر مشاغل عبارتند از: الف) بازنشستگی از ورزش معمولاً به معنی پایان فعالیت‌های شغلی نیست و ورزشکاران پس از این دوران برای گذران امور زندگی به مشارکت در یک شغل جدید نیازمند هستند (Jodai & Nogawa, 2012). ب) سنی که ورزشکاران در آن بازنشسته می‌شوند قابل مقایسه با سن بازنشستگان سایر مشاغل نیست ( Rosenberg, 1981; Wylleman et al., 1999; Fernandez et al., 2006; Ajayi, 2007) چرا که بر خلاف کارگران صنعتی که در حدود ۶۰ تا ۶۵ سالگی بازنشسته می‌شوند ( McDonald, 2011; Bookbinder, 1955; Dhurup et al., 2020)، ورزشکاران حرفه‌ای در زمان بازنشستگی تقریباً نصف سن آنها یا حتی کمتر دارند (Hill & Lowe, 1974؛ Fernandez et.al, 2006؛ Hashemi Afshari & Hemkaran, 1394). پ) بازنشستگی از حرفه ورزشی نسبت به سایر مشاغل عمدتاً به تحت کنترل و اراده فرد قرار ندارد (Witnauer et al., 2007; Dhurup et al., 2020). کروک و رابرتسون (۱۹۹۱) نیز مقایسه بازنشستگی ورزشی با بازنشستگی از سایر مشاغل را قیاسی مع‌الفارغ می‌دانند. به همین دلیل آنها کاربرد نظریه‌های پیری‌شناسی اجتماعی در عرصه ورزش را صحیح نمی‌دانند و اظهار می‌کنند که این نظریه‌ها در توضیح تفاوت و واکنش ورزشکاران بازنشسته و بازنشستگان سایر مشاغل نسبت به پدیده بازنشستگی ناتوان هستند.

به دلیل انتقادات و ایراداتی که ذکر برخی از آنها از نظر گذشت، می‌توان گفت نظریه‌های پیری‌شناسی اجتماعی در تبیین بازنشستگی ورزشی ناکام مانده‌اند. حمایت



تجربی اندک از این نظریه‌ها می‌تواند دلیلی بر ناکامی و ناکارآمدی آنها در عرصه ورزش باشد. به همین دلیل پژوهشگران ورزشی از این نظریه‌ها فاصله گرفته و برای بررسی و تبیین تجربیات ورزشکاران بازنشسته به استفاده از نظریه‌های دیگری مانند نظریه‌های مرگ‌شناسی و نظریه‌های گذار روی آوردند. شاید بتوان گفت علم بازنشستگی ورزشی در ارائه و خلق مجموعه‌ای از نظریه‌های علمی چندان موفق عمل نکرده است و به دلیل نوپا بودنش، مصرف‌کننده نظریه‌های علوم دیگر (پیری‌شناسی، مرگ‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی) بوده است.

پس از بهره‌گیری از نظریه‌های مرگ‌شناسی و نظریه‌های گذار در حوزه ورزش و ناکامی این نظریه‌ها در تبیین بازنشستگی ورزشی، پژوهشگران و نظریه‌پردازان ورزشی دست به کار شده و به ارائه نظریه‌های جدید که مختص ورزش بودند همت گماردند (Taylor & Ogilvie, 1994; Gordon & Lavalley, 2012). به همین دلیل نباید از تأثیرگذاری مثبت نظریه‌های پیری‌شناسی اجتماعی (با وجود ناکامی آنها در عرصه بازنشستگی ورزشی) غافل شد. همانطور که روزنبرگ (۱۹۸۱) و ویلمن و همکاران (۱۹۹۹) بیان می‌کنند هر یک از این نظریه‌ها در بهبود و تکامل درک پژوهشگران از بازنشستگی ورزشی نقش ارزشمندی ایفا کرده‌اند و ابزارهای مفیدی در تحریک و برانگیختن مطالعات بازنشستگی ورزشی بوده‌اند. از این رو به پژوهشگران توصیه می‌گردد دانش خود را نسبت به این نظریه‌ها و مفاهیم غنی‌تر سازند تا در نظریه‌پردازی و خلق نظریه‌های جدید که یکی از نیازهای این علم نوپاست موفق‌تر عمل نمایند.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- فروغ عامری، گلناز، فاطمه گواری، طاهره نظری، معصومه رشیدی نژاد، پوران افشارزاده (۱۳۸۱). تعاریف و نظریه‌های سالمندی، *مجله حیات*، ۸ (۱): ۴-۱۳.
- موسوی، سید جعفر (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر پایان دوره قهرمانی ورزشکاران حرفه‌ای، *پژوهش‌نامه مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی*، ۱۰ (۲۰): ۱۴۳-۱۵۴.
- هاشمی افسوسی، محمود، مهرعلی همتی نژاد، نوشین بنار، سجاد مؤمنی پیری، سعید نوروزی (۱۳۹۴). بازنشستگی ورزشی، *پژوهش در مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی*. ۵ (۱۰): ۶۹-۵۷.

### ب) منابع لاتین

- Ajaji, M.A. (2007). Perceived retirement phobia as a function of age, educational and marital status of professional soccer players. **International Research Journal of Finance and Economics**, 10: 57-64.
- Allison, M. T.& Meyer, C. (1988). Career problems and retirement among elite athletes: The female tennis professional. **Sociology of sport journal**, 5: 212-222.
- Baillie, P.H.F. & Danish, S. J. (1992). Understanding the career transition of athletes. **The Sport Psychologist**, 6: 77-98
- Bengtson, V.L. & Settersten, R.A. (2016). **Handbook of Theories of Aging**. Third Edition, Springer Publishing Company, LLC, 11 West 42nd Street, New York, NY 10036.
- Blinde, E. M.& Greendorfer, S. L. A. (1985). Reconceptualization of the process of leaving the role of competitive athlete. **International Review of Sport Sociology**, 20: 87-94.
- Bookbinder, H. (1955). Work histories of men leaving a short life span occupation. **Personnel and Guidance Journal**, 34 (3): 164-167.
- Boudiny, K. & Mortelmans, D. (2011). A Critical Perspective: Towards a Broader Understanding of 'Active Ageing'. **Electronic Journal of Applied Psychology**, 7 (1), 8-14. DOI:10.7790/ejap.v7i1.232.
- Crook, J. M. & Robertson, S. E. (1991). Transitions out of elite sport. **International Journal of Sport Psychology**, 22, 115-127.
- Dhurup, M., Surujlal, J., & Kot, S. (2020). Retirement planning: comparison between polish and South African professional soccer players. **Economics and Sociology**, 13 (2), 100-109, DOI: 10.14254/2071-789X.2020/13-2/7.
- Edwards, J., & Meier, K. (1984). Social breakdown/reconstruction and athletic retirement: An investigation of retirement and retirement adjustment in National Hockey League Players'. Paper presented at the Olympic Scientific

- Congress, Eugene, OR, USA.
- Fernandez, A., Stephan, Y. & Fouquereau, E. (2006). Assessing reasons for sport career termination: Development of the Athletes' Retirement Decision Inventory (ARDI). **Psychology of sport and exercise**, 7, 407-421.
- Goraczko, A., Zurek, G., Maciej, L., Katarzyna, K., Wiesław, B. & Alina, Z. (2020). Quality of Life after Spinal Cord Injury: A Multiple Case Study Examination of Elite Athletes. **International Journal of Environmental Research and Public Health**, 17, 7437. DOI: 10.3390/ijerph17207437.
- Gordon, S. & Lavalley, D. (2012). Career transitions. In T Morris and P Terry (Eds.). *The new sport and exercise psychology companion* (pp: 567-582). Morgantown, WV: Fitness Information Technology.
- Greendorfer, S. L. A. & Blinde, E. M. (1985). Retirement from intercollegiate sport: Theoretical and empirical considerations. **Sociology of Sport Journal**, 2, 101-110.
- Hill, P. & Lowe, B. (1974). The inevitable metathesis of the retiring athlete. **International Review of Sport Sociology**, 4, 5-29.
- Jodai, K. & Nogawa, H. (2012). A study on professional athlete career transition: an overview of the literature. **Football Science**, 9, 50-61.
- Knights, S., Sherry, E., Ruddock-Hudson, M. & O'Halloran, P. (2020). The End of a Professional Sport Career: Ensuring a Positive Transition. **Journal of Sport Management**, 33 (6), 518-529, DOI: <https://doi.org/10.1123/jsm.2019-0023>.
- Lavalley, D. (2005). The Effect of a Life Development Intervention on Sports Career Transition Adjustment. **The Sport Psychologist**, 19, 193-202.
- Legg, K., Cochrane, D., Gee, E., & Rogers, C. (2020). Jockey Career Length and Risk Factors for Loss from Thoroughbred Race Riding. **Sustainability**, 12, 7443; DOI:10.3390/su12187443.
- Lerch, S.H. (1981). The adjustment to retirement of professional baseball players. In S.L. Greendorfer & A. Yiannakis (Eds.), **Sociology of sport: Perspectives** (pp: 138-148). West Point, NY: Leisure Press.
- Lockenhoff, C. E., Terracciano, A. & Costa, P. T. (2009). Five-Factor Model Personality Traits and the Retirement Transition: Longitudinal and Cross-Sectional Associations. **Psychology and Aging**, 24 (3), 722-728.
- McDonald, L. (2011). Retirement. In I.S. Hamilton (Eds.), **An Introduction to Gerontology** (pp: 251-282), Cambridge University Press, Chapter DOI: <http://dx.doi.org/10.1017/CBO9780511973697.009>.
- McPherson, B. D. (1984). Sport participation across the life cycle: A review of the literature and suggestions for future research. **Sociology of Sport Journal**, 1, 213-230.
- Mihovilovic, M. A. (1968). The status of former sportsmen. *International Review of Sport Sociology*, 3, 73-96.

- Ogilvie, B. C. & Taylor, J. (1993). Career termination issues among elite athletes In S. Murphy & D. Tennant (Eds.), **Handbook of research on sport psychology** (pp: 761-775). New York: Macmillan.
- Reynolds, M.J. (1980). The Effects of Sports Retirement on the Job Satisfaction of the Former Football Player In S. Greendorfer and A. Yiannakis (Eds.), **Sociology of Sport: Diverse Perspectives**(pp: 127-137). West Point, NY: Leisure Press.
- Rohrs-Cordes, K. & Paule-Koba, A.L. (2018). Evaluation of an NCAA sponsored online support group for career-ending injured collegiate athletes transitioning out of sports. **Journal for the Study of Sports and Athletes in Education**, 12 (3), 200-219.
- Rosenberg, E. (1981). Gerontological Theory and Athletic Retirement In S.L. Greendorfer & A. Yiannakis (Eds.), **Sociology of Sport: Diverse Perspectives**(pp: 119-126). Leisure Press.
- Settersten, R.A.Jr. & Angel, J.L. (2011). **Handbooks of Sociology and Social Research**. Springer, New York, DOI: 10.1007/978-1-4419-7374-0.
- Street, D.A. (2007). Sociological approaches to understanding age and aging In J. A. Blackburn & C. N. Dulmus (Eds.), **Handbook of Gerontology**, Evidence-Based Approaches to Theory, Practice, and Policy (pp: 143-168). John Wiley & Sons Inc., Hoboken, New Jersey.
- Taylor, J. & Ogilvie, B. C. (2001). Career transition among athletes: is there life after sports? In J. M. Williams (Eds.), **Applied Sport Psychology: Personal Growth to Peak Performance** (pp: 480-496). Mountain View, CA: Mayfield.
- Taylor, J. & Ogilvie B. C. (1994). A conceptual model of adaptation to retirement among athletes. **Journal of Applied Sport Psychology**, 6, 1-20.
- Victor, R. C. (2005). **The Social Context of Ageing**. Routledge, Taylor & Francis Group. London and New York.
- Witnauer, W., Rogers, R. & Onge, J. (2007). Major league baseball career length in the 20th century. **Population Research and Policy Review**, 26, 371-386.
- Wong, J. Y. & Earl, J. K., (2009). Towards an integrated model of individual, psychological and organizational predictors of retirement adjustment. **Journal of Vocational Behavior**, 75, 1-13. DOI:10.1016/j.jvb.2008.12.010.
- Wylleman, P., Lavallee, D. & Alferman, D. (1999). **Career transition in competitive sport**. A publication of FEPSAC. ISSN: 1562-1278.